

## عوامل تاثیرگذار بر سیاست خارجی

# خلافت فاطمی

مامد قرائتی

دانش‌آموخته رشته تاریخ تشیع، سطح ۲

### چکیده

خلافت فاطمی را می‌توان از معدود دولت‌های شیعی دانست که توانست نظام سیاسی‌ای را در قالب خلافت و براساس آموزه‌های اسماعیلی که امامت و مهدویت از آن جمله بود بنیان نهاده و ساختارها و معادلات داخلی و خارجی خود را بر این اساس تدوین نماید. هر چند در مقاطع بعدی به دلیل نهادینه نشدن اندیشه‌های اجتماعی و مذهبی این خلفاء در عرصه داخلی و خارجی و تقدم یافتن مصالح سیاسی - اجتماعی بر مصالح فکری و مذهبی، این ویژگی، دگرگونی یافت به طوری که حتی داعیان اسماعیلی دعوت به مشروعیت خلافت فاطمی را در راستای دعوت به مذهب اسماعیلی تلقی می‌نمودند. سیاست خارجی خلفای فاطمی و عوامل تأثیرگذار بر آن از این جهت که دارای تفاوت‌های بارزی در مواجهه با دولت‌های شیعی و غیر شیعی می‌باشد حایز اهمیت و راه‌کاری جهت آسیب شناسی روابط خارجی دولت‌های شیعه با دولت‌های هم‌فکر و غیر هم‌فکر می‌باشد.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی، خلافت فاطمی، اسماعیلیان، خلفای مصر

## مقدمه

خلافت فاطمیان را می‌توان درخشان‌ترین مقطع در تاریخ اسماعیلیان دانست؛ چرا که تشکیل این دولت محصول فرایند و تکامل افکار و مبانی رویکردی است که از دل تشیع نشأت گرفته و دارای ریشه‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی، و حتی فلسفی می‌باشد. از مهم‌ترین ویژگی‌های این دولت را می‌توان سازماندهی اقتدار سیاسی و تشکیل حکومت در قالب خلافت بر اساس آموزه‌هایی چون امامت<sup>۱</sup> و مهدویت<sup>۲</sup> با هدف بازگرداندن مرجعیت دینی و دنیوی به خاندان نبوت - سادات اسماعیلی - و اشاعه آموزه‌های مذهبی این فرقه دانست.

با مطالعه و تحلیل عوامل ظهور خلافت فاطمی می‌توان به این نتیجه دست یافت که از مهم‌ترین انگیزه‌های بنیان‌گذاران این خلافت، ارائه الگویی جدید از جامعه اسلامی با پیروی از آموزه‌های شیعی - اسماعیلی بود. چرا که در حقیقت، این امامان اسماعیلی بودند که موفق به تشکیل حکومت شده و حکومت را ابزاری در جهت طرح مبانی مذهبی خود قرار دادند؛ چنان‌چه تأکید بر جایگاه معنوی خود با عناوینی چون امامت و مهدویت با وجود دارا بودن اقتدار سیاسی، اهمیت سازمان اداری داعیان و منصب «داعی‌الدعاة» در سازمان اداری، گسترش شبکه داعیان اسماعیلی و حتی توفیق در تشکیل حکومت، حتی در شرقی‌ترین مناطق جهان اسلام<sup>۳</sup> را می‌توان از شواهد این امر دانست. هر چند که این رویکرد در طول مدت زمام‌داری خلفاء فاطمی، دچار تحولات بنیادینی شد و به تدریج کاربردی بالعکس پیدا کرد، به طوری که در مقاطع بعدی حفظ و گسترش اقتدار سیاسی در اولویت نخست سیاست‌های داخلی و خارجی و برقراری روابط با دیگر دولت‌ها و حتی دیگر مذاهب و ادیان قرار گرفت و مصالح و منافع دینی و مذهبی کمتر مورد توجه قرار گرفت.

با توجه به نظریه ابن خلدون در شکل‌گیری دولت‌ها، دو عامل نقش مهمی در تشکیل و استیلاء دولت‌ها ایفاء می‌کنند؛ نخست، قبیله و عصبیت قومی است<sup>۴</sup> و عامل دیگر اصول و دعوت دینی می‌باشد.<sup>۵</sup> این نظریه را می‌توان چنین تبیین نمود: تشکیل دولت تنها از راه قدرت و غلبه یافتن، امکان‌پذیر است و قدرت و غلبه در صورتی حاصل می‌شود که «عصبیت پدید آید؛ چون غرور قومی و حس حمایت و دفاع مشترک و جان‌سپاری هر یک از افراد در راه یاران خویش از نتایج عصبیت است».<sup>۶</sup> بر اساس این نظریه، عصبیت عامل مؤثری در به وجود آمدن نیروی غالب در منازعات و رویارویی‌ها، برای تشکیل دولت‌ها خواهد بود. عامل دیگری که این نظریه بر آن استوار بود، نقش اصول و دعوت دینی در

تشکیل دولت‌هاست؛ چه اینکه «آیین دینی، هم‌چشمی و حسد بردن به یکدیگر را که در میان خداوندان عصیبت یافت می‌شود زایل می‌کند و وجهه را تنها به سوی حق و راستی متوجه می‌سازد ... چه وجهه آنان یکی است و مطلوب در نزد همه آنان وسیع و بلند است و چنان بدان دل‌بسته‌اند که حاضرند در راه آن جان‌سپاری کنند و خداوندان کشوری که اینان دولت آنها را مطالبه می‌کنند، هر چند از لحاظ عدد چندین برابر آن قوم باشند، چون مقاصد متباین باطلی دارند و از مرگ می‌هراسند، شکست و خذلان ایشان مسلم است».<sup>۷</sup>

با توجه به اینکه ساختار دولت فاطمی، تشکیل خلافت شیعی با تأکید بر مبانی و آموزه‌های مذهبی و فرقه‌ای بود، کمتر می‌توان برای عامل عصیبت قومی و قبیله‌ای نقشی را در نظر گرفت. علاوه بر اینکه شمال آفریقا و مصر به لحاظ موقعیت جغرافیایی-سیاسی گرچه دارای امتیازات زیادی برای دولت‌های معارض با خلافت عباسی بود، اما همین ویژگی باعث شده که از امتیازات خاستگاه فکری، اجتماعی و سنتی اش در عراق و سرزمین‌های شرقی جهان اسلام بی‌بهره گردد. این موضوع باعث شده بود که فاطمیان به دلیل محرومیت از عامل عصیبت و فقدان جایگاه اجتماعی لازم جهت حکمرانی در شمال آفریقا، به تدریج مجبور به فاصله گرفتن از آرمان‌های اولیه خود شده و رویکردها و تدابیری را در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و حتی مذهبی با هدف حفظ اقتدار سیاسی و اجتماعی اتخاذ کنند، که موافقت چندانی با اصول فکری و انگیزه‌های نخستین‌شان در تشکیل خلافت نداشت.

از شواهد بارز محرومیت خلافت فاطمی از عامل عصیبت و جایگاه قومی که می‌توان آن را معلول فاصله گرفتن از خاستگاه سنتی خود در عراق دانست، ساختار و تشکیلات نظامی فاطمیان می‌باشد. دکتر مختار العبادی، این تشکیلات را چنین توصیف می‌کند:

فاطمیان مصر در سپاه خود از مزدورانی استفاده می‌کردند که جنگاوری، شغل و منبع درآمدشان بود و طبیعتاً دارای آسیب‌پذیری بیشتری هم بودند؛ چرا که اولاً، انگیزه و هدف آنها از جنگ، کسب درآمد بود نه دفاع از عقیده و یا حتی وطن، و چه بسا اگر خیانت و سستی در جنگ منافع بیشتری را برایشان به دنبال داشت از ارتکاب آن ابایی نداشتند. ثانیاً، عمده این نیروها حلقه ارتباطشان با فاطمیان پول و درآمد بود و هیچ علقه دیگر فکری، مذهبی و یا حتی ملی‌ای در بین نبود، و این نیروها متشکل از رومی‌ها، ترک‌ها، مغربی‌ها، سودانی‌ها، صقلی‌ها و حتی ارمنه بودند. ثالثاً، متشکل بودن سپاه، از نیروهای ناهمگون باعث بروز اختلافات و منازعاتی می‌شد که فتنه سال ۴۱۱ق و به موجب آن شهر فسطاط به دلیل درگیری سپاهیان سودانی با هم‌زمان ترک و مغربی خود، در آتش سوخت، یکی از نمونه‌های این منازعات است.<sup>۸</sup>

در نتیجه در خلافت فاطمی، هم به لحاظ نوع حکومت و ساختار سیاسی و مبانی و اندیشه‌های آنها و هم به لحاظ ویژگی‌های اجتماعی - سیاسی و مذهبی مصر و شمال آفریقا، نمی‌توان برای عامل عصبیت قومی و اجتماعی نقشی همانند، نقش عامل اصول و دعوت دینی در تشکیل خلافت فاطمی واستیلاء آن در نظر گرفت.

از این رو، با توجه به اینکه تشکیل خلافت فاطمی توسط امامان اسماعیلیه و با هدف ترویج و به مرحله اجراء درآوردن آموزه‌های فکری و مذهبی بوده و حداقل در مقاطع نخست اندیشه‌های سیاسی این خلفاء از اندیشه‌های فکری و مذهبی‌شان قابل تفکیک نبوده است، عوامل تأثیرگذار بر سیاست و روابط خارجی دولت‌مردان فاطمی را می‌توان چنین دسته‌بندی نمود:

الف) نسب فاطمی: شاید بتوان اصرار خلفاء مصر بر نسب «فاطمی»، با توجه به برتری‌اش برنسب «علوی»<sup>۹</sup> را عاملی در جهت برتری خود، بر برخی از حرکت‌های شیعی غیر فاطمی و حتی علوی تلقی نمود. همین امر، موجب اقبال جوامع شیعی به فاطمیان شده، از جمله، اعلام حمایت برخی از نخبگان شیعی غیر اسماعیلی<sup>۱۰</sup> از ایشان می‌باشد. بر این اساس، خلفاء عباسی بر طعن و نفی نسب فاطمی ایشان، به عنوان پیش نیاز عهده‌داری منصب امامت و خلافت، اهتمام ویژه داشتند، به طوری که پذیرش یا نفی نسب فاطمی ایشان، گرچه بیشتر در دسته‌بندی‌های سیاسی و منطقه‌ای خلفای فاطمی و عباسی خودنمایی می‌کرد، ولی به تدریج به رویکردی در معادلات سیاسی بین دولت‌ها در مواجهه با خلافت فاطمی تبدیل شد که رویکرد دولت امویان اندلس در نفی نسب فاطمیان از آن جمله است.<sup>۱۱</sup> حتی در حوزه تاریخ‌نگاری نیز، گروهی از مورخان با نفی نسب فاطمی ایشان، این سلسله از فرمانروایان مصر را «عبیدیان» نام نهاده‌اند.<sup>۱۲</sup>

با توجه به اینگونه کاربردهای نسب فاطمی، این خلفاء از همان ابتدا بر نسب فاطمی خود اصرار می‌نمودند؛ چنان‌چه عبیدالله المهدی، مؤسس این دولت در مغرب و در سال ۳۰۳ق هدف از بنای شهر جدید «مهدیه»، پایتخت خود را، چنین بیان کرده است: «این شهر را بنا کردم تا اولاد فاطمه را ساعتی از روز در درون خود محافظت کند»؛<sup>۱۳</sup> المعزالدین‌الله فاطمی نیز در سفر به مصر در جمع مردم اسکندریه، خود را از نسل پیامبر ﷺ و اجراء کننده فرامین او معرفی می‌کند؛<sup>۱۴</sup> المنصور بالله فاطمی نیز در خطبه عید فطر، خود را چنین معرفی می‌کند: «...خدایا تو می‌دانی که من از خاندان پیامبر ﷺ تو هستم و پاره‌ای از تن

او و قطره‌ای از خون اویم».<sup>۱۵</sup> خلفاء فاطمی با انتخاب این نام برای خلافت خود حتی بر دیگر علویان نیز پیشی گرفته و بر نسب فاطمی خود و قرابت و مشروعیتی که از قبل این نام برایشان فراهم می‌شد، تکیه می‌کردند و با تأکید بر همین نسب که به دختر گرامی پیامبر اسلام ﷺ حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسید، آرزوی از بین بردن جایگاه اجتماعی و مذهبی خلافت عباسی را دست‌یافتنی می‌دیدند؛ لذا خلافت عباسی، پس از دست‌یابی در فرصتی مناسب، اولین هجمه بر علیه فاطمیان را طعن در نسب آنها قرار داده و مهم‌ترین ضربه به فاطمیان را ابطال نسب ایشان دانست؛ چرا که این نسب، هم عامل مشروعیت خلافت فاطمی و هم اهرم فشاری بر علیه مخالفان آنها به حساب می‌آمد؛ از این رو، القادر بالله عباسی در سال ۴۰۲ ق بیانیه‌ای را در طعن و نفی نسب فاطمیان تنظیم نموده و به امضاء علماء و قضات و اشراف رسانید<sup>۱۶</sup> که البته در مقابل، برخی از بزرگان شیعی از جمله، سید رضی به حمایت از نسب فاطمی ایشان پرداختند.<sup>۱۷</sup>

خلفاء فاطمی، با تأکید بر نسب فاطمی و هم‌چنین جایگاه سیاسی و دینی خود که آن را «امامت» معرفی می‌نمودند چند هدف را دنبال می‌کردند: نخست، معرفی نمودن خود به عنوان اهل بیت علیهم السلام و بازماندگان خاندان رسالت؛ دوم، اختصاص جانشینی و خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله به خاندان رسالت و اینکه تشکیل خلافت فاطمی، اعاده حق خلافت به اهل بیت علیهم السلام می‌باشد.<sup>۱۸</sup> سوم، وجهه دینی دادن به بخش نامه‌ها و فرامین حکومتی خود.<sup>۱۹</sup> چهارم، محور ساختن موضوع تولی و تبری در برقراری مناسبات خارجی با دولت‌ها.

ب) امامت: موضوع امامت، نقش مهم و محوری در بنیان‌های فکری و اجتماعی اسماعیلیان داشته و نه تنها به لحاظ مصداق امام، بلکه به جهت دیدگاهشان نسبت به امامت که در فرقه‌هایی در این مذهب به حدافراط و غلو نیز تجاوز می‌کند، از دیگر فرق شیعی متمایز می‌باشند؛ چنانکه ابومنصور عجللی، یکی از غالیان و بنیان‌گذاران تأویل‌گرایی دراندیشه اسماعیلی، مراد از واجبات را شناخت امام و مراد از محرمات را شناخت دشمن امام می‌دانست.<sup>۲۰</sup> بر این اساس، تعریف خاص ایشان از امامت، انواع و طبقات امامت - ناطق، صامت، مستودع، مستور-، مراحل هفتگانه امامت و جایگاه ولایی او<sup>۲۱</sup> که قرابتی با دیدگاه شیعیان اثنی‌عشری دارد، از مبانی و اصول محوری آنها در تشکیل خلافت، ساختار حکومتی، نظام اجتماعی و به تبع آن، روابط خارجی دارد. خلفای فاطمی در مقاطع و مناسبت‌های مختلف بر این جایگاه معنوی و سیاسی خود تأکید می‌نمودند. از نمونه‌های

این اهتمام، فرمان خلیفه فاطمی در رمضان سال ۳۹۳ ق می‌باشد، در این فرمان، الحاکم بأمرا لله با استفاده از عباراتی، چون «ما امامان هستیم و شما امت... ای بندگان خدا از این روز عمل در دین این چنین است»<sup>۲۲</sup> سعی در برجسته نمودن عنوان مذهبی خود، که همان منصب امامت باشد می‌نماید.

از موارد تأکید بر چنین عنوانی در روابط خارجی را می‌توان، نامه‌ای دانست که از سوی العزیز بالله فاطمی برای عضدالدوله دیلمی، مقتدرترین سلطان بویهی ارسال شده است. در برخی از فرازهای این نامه، به جایگاه ویژه و اختصاصی خلیفه فاطمی به عنوان جانشین و اهل بیت رسول خدا ﷺ و تنها امام حاضر شیعی اشاره شده است.<sup>۲۳</sup>

طرح و برجسته نمودن این عنوان به خصوص در عرصه روابط خارجی از چند جهت دارای اهمیت ویژه برای خلفای فاطمی بود؛ و آن اینکه، در میان دولت‌های شیعی آن دوره، تنها فاطمیان مدعی عنوان امامت بوده و دیگر دولت‌مردان شیعی همچون آل بویه، حمدانیان و قرمطیان در این موضوع، قادر به رقابت با فاطمیان نبودند. کارکرد دیگر این عنوان در عرصه روابط خارجی، هم‌آوردی با خلافت عباسی بود؛ موضوعی که خلفای فاطمی در مواجهه با خلافت عباسی به شدت نیازمند آن بودند و هم پیمانان سیاسی خلافت فاطمی تنها در سایه آن می‌توانستند در کنار فاطمیان به مبارزه و تلاش در جهت سرنگونی خلافت عباسی بپردازند و در نهایت، فاطمیان با تأکید بر موضوع امامت به عنوان یکی از ارکان اندیشه سیاسی خود، ملاکی را ارائه می‌دادند که براساس آن تنها دولت و نظامی مشروع خواهد بود که در رأس آن خلیفه فاطمی و یا مأذون از جانب وی قرار گرفته باشد.

ج) مهدویت: این موضوع به عنوان یکی از مبانی اندیشه سیاسی - مذهبی خلافت فاطمی مطرح بوده<sup>۲۴</sup> و نقش مهمی در تشکیل و تأسیس خلافت فاطمی ایفاء نمود؛ به طوری که ابو عبدالله شیعی سال‌ها قبل از تأسیس خلافت فاطمی، مأمور به بشارت مردم به ظهور قریب‌الوقوع مهدی موعود بوده و پس از حضور عبیدالله المهدی در مغرب، خود و تمام هوادارانش با وی به عنوان مهدی امت بیعت نمودند؛<sup>۲۵</sup> این عنوان که دارای جایگاه و پایه عمیق فکری و کلامی در غالب فرقه‌های اسلامی می‌باشد، بارها توسط دولت‌مردان مورد بهره‌برداری قرار گرفته، به طوری که رقیب اصلی فاطمیان - خلافت عباسی - نیز در مقاطع نخست تشکیل و استقرار خلافت خود از آن بهره برده بود.<sup>۲۶</sup> از این رو، علی‌رغم برخوردار نبودن عبیدالله از جایگاه سیاسی و اجتماعی قابل توجه در مغرب، این منصب

چنان اقتداری را برای او در مغرب به وجود آورد که توانست رقبایی، چون بزرگان «کتابه» ابوالعباس و حتی ولی نعمت خود ابو عبدالله شیعی را از میان بردارد.<sup>۲۷</sup> اهمیت این عنوان در نزد خلفای فاطمی کمتر از عنوان امامت نبود، هرچند که خلفای نخستین بر آن اهتمام بیشتری داشتند؛ البته از این نکته نباید غافل شد که این عنوان در مقاطعی نیز مشکلاتی را برای خلافت فاطمی در عرصه‌های مذهبی و حتی سیاست خارجی به همراه داشت؛ چنانچه جدا شدن برخی از داعیان اسماعیلی، همچون «صاحب الخال» و «حمدان بن اشعث» از حرکت و نهضت فاطمیان و پدید آمدن برخی از انشعابات فرقه‌ای و به تبع آن دولت‌های معارض، همچون دولت «قرامطه» به مرکزیت «احساء» از دیگر پیامدهای ادعای چنین عنوانی بود. از سوی دیگر، اصرار مدعیانی چون عبیدالله و فرزندش القائم، بر مهدویت خود و عدم توفیق آنها در مرتفع نمودن برخی از معضلات پیش روی، هم‌چنین مرگ آنها، چالش دیگری بود که فاطمیان با آن مواجه بودند، معضلاتی که مفهوم و مصداق مسئله مهدویت را برای آنها در پی داشت، قاضی نعمان، از نظریه‌پردازان مشهور فاطمی و المعزالدین الله، خلیفه چهارم فاطمی را بر آن داشت که به اصلاح و تفسیر برخی از مفاد مهدویت بپردازند؛ در این اصلاحات، المعزالدین الله با هدف نزدیک‌سازی انشعابات متعدد اسماعیلی و ایجاد یک جبهه مشترک سیاسی-مذهبی، اصلاحات و تفاسیری را در مفهوم و مصداق مهدویت ارائه داد. وی بر خلاف نظریه عبیدالله المهدی مؤسس خلافت فاطمی، نه تنها امامت بلکه مهدویت محمد بن اسماعیل را پذیرفت، البته با این تفسیر که محمد بن اسماعیل دارای دو حد می‌باشد؛ حد جسمانی که با مرگش به پایان رسیده و دیگر نمی‌توان منتظر ظهور وی بود و دیگری حد روحانی که با خلافت خلفای فاطمی استمرار می‌یابد. بر اساس این نظریه، مهدویت، مفهومی تدریجی می‌باشد که با خلافت فاطمیان آغاز شده و به تدریج محقق خواهد شد.<sup>۲۸</sup> المعزالدین الله با ارائه این نظریه که توسط قاضی نعمان مغربی ساخته و پرداخته شده بود، سعی در توجیه ادعاهای عبیدالله المهدی مبنی بر مهدویت خود و استحکام و انسجام زیربنای فکری و کلامی خلافت فاطمی می‌نمود. وی در این تفسیر، از طرفی وجه تمایز عمیق خلافت فاطمی با رقیب فرقه‌ای و سیاسی خود، قرامطه که به امامت و مهدویت محمد بن اسماعیل معتقد بودند را مرتفع نموده، از سوی دیگر، خلفای فاطمی را ادامه دهندگان حد روحانی و مهدویت محمد بن اسماعیل معرفی می‌نمود. خلفای فاطمی با ارائه این دیدگاه در میان شیعیان، سعی در مطرح نمودن خود به عنوان

مهدی مذهبی برای اسماعیلیان و مهدی سیاسی برای دیگر انشعابات شیعی می‌نمودند که این تدبیر، زمینه اجتماعی را برای اقبال عمومی شیعیان و متأثر شدن دیگر دولت‌های شیعه فراهم می‌نمود.

د) مرجعیت دینی و سیاسی: این موضوع از ارکان اندیشه سیاسی خلافت فاطمی به شمار می‌رود و در اکثر مفاهیم و مباحث از زیر مجموعه‌های مسئله امامت محسوب می‌شود. اما از آن جهت که خلفای فاطمی سعی در گسترش این مرجعیت حتی به دیگر فرق شیعی می‌نموده‌اند، محدود به اسماعیلی مذهب‌بان نبوده و مبحثی مستقل از بحث امامت خواهد بود.

به طور کلی، خلفای فاطمی تنها فرقه‌ای از شیعیان محسوب می‌شدند که توانسته بودند خلافتی را بر مبنای آموزه‌های کلی شیعه تأسیس کنند، خود را داعیه دار زعامت سیاسی عموم شیعیان در جهان اسلام دانسته و سعی در پررنگ کردن مفاهیم و شعائر مشترک شیعی می‌نمودند. فاطمیان در ورای این تدابیر، حمایت دولت‌های منطقه‌ای و نیمه مستقل شیعی و حتی عامه شیعیان را انتظار داشتند، چنان‌چه فرمان به بازگرداندن «حَیِّ عَلَی خَیْرِ الْعَمَلِ» به اذان در سرتاسر مصر، بزرگداشت روز میلاد حسین بن علی علیه السلام، زینب کبری علیها السلام، واقعه جانسوز کربلا و سال روز انتصاب علی بن ابی‌طالب علیه السلام به امامت و وصایت در غدیر خم در سال‌های ۳۶۲ و ۳۶۳ ق - پس از گذشت بیش از شش دهه از تأسیس خلافت فاطمی و حتی ده سال تأخیر نسبت به سلاطین آل بویه<sup>۲۹</sup> - را نمی‌توان تنها با انگیزه‌های فکری و مذهبی دانست، بلکه این اقدامات با هدف تألیف قلوب عموم شیعیان و جلب حمایت‌های سیاسی و اجتماعی نخبگان و دولت‌مردان شیعی دانسته می‌شود.

خلفای فاطمی از نخستین روزهای خلافت و در مناسبت‌های مختلف بر مرجعیت دینی و سیاسی خود تأکید می‌کردند<sup>۳۰</sup> و حتی سعی در گسترش و توسعه این مرجعیت از پیروان اسماعیلی به عموم شیعیان می‌نمودند که البته نمی‌توان آنها را در این مقصود کاملاً ناکام دانست؛ چرا که حمایت برخی از نخبگان<sup>۳۱</sup> و شیعیان امامی بغداد<sup>۳۲</sup> از خلیفه فاطمی در برخی از منازعات، شاهی بر موفقیت محدود این رویکرد فاطمیان دانسته می‌شود. از این رو، گرچه خلفای فاطمی در ترویج و گسترش چنین مرجعیتی، هدفی را جز دست‌یابی به منافع و مصالح عمدتاً سیاسی و حکومتی دنبال نمی‌کردند، اما توانسته بودند روابط غیرمستقیمی را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی با دیگر جوامع شیعی برقرار نمایند. از



پیامدهای مستقیم این رویکرد در حوزه روابط خارجی را می‌توان قدرت یافتن بساسیری و سقوط یک ساله خلافت عباسی در بغداد دانست.

### اهداف اولویت‌ها در روابط خارجی

با توجه به اصول و اندیشه‌های سیاسی خلافت فاطمی در عرصه سیاسی و اجتماعی، می‌توان اهداف حیاتی و اولویت‌هایی را در برقراری روابط با دولت‌ها و دولت‌مردان خارجی تصویر نمود که تضعیف و انحلال خلافت عباسی و توسعه و گسترش قلمروهای سیاسی و مذهبی خلافت فاطمی از مهم‌ترین این اهداف در روابط خارجی به شمار می‌رود، خلفای فاطمی در رسیدن به این اهداف، اولویت‌هایی را در نظر داشتند و این اولویت‌ها عبارتند از:

الف) با حکمرانان و دولت‌هایی روابط حسنه برقرار شود که قادر به انحلال خلافت عباسی و یا حداقل اهرم فشاری بر علیه آن باشند، هر چند که، هم مذهب خلفای فاطمی نباشند؛ لذا برقراری روابط با امپراتوری روم، غزنویان و آل بویه با این تصور صورت می‌گرفت که آنها توان یا انگیزه لازم برای براندازی یا تضعیف خلافت عباسی را دارا بوده و حمایت و معاضدت فاطمیان در تحریک آنها برای رویارویی با خلافت عباسی مؤثر خواهد بود و این رویارویی با حمایت دیگر خلیفه اسلامی - خلیفه فاطمی - بوده و طغیان و خروج بر علیه جانشین پیامبر ﷺ تلقی نخواهد شد.

ب) با حکمرانان و دولت‌هایی روابط حسنه برقرار شود که خود از مدعیان خلافت نبوده باشند؛ از این رو کمتر می‌توان به گزارشی دست یافت که در آن خلفای فاطمی برای برقراری روابط با دولت‌مردان و نخبگان علوی یا زیدی تلاش و سعی بارزی نموده باشند، چرا که آنها در پی تحریک و سازماندهی قدرت‌ها و عوامل موجود با هدف تضعیف و براندازی خلافت عباسی بودند نه یافتن شریک مضاعفی در قدرت و خلافت.

ج) در برقراری روابط با قدرت‌مندترین دولت‌مردان هر دولت، مورد توجه خلفای فاطمی قرار داشتند به طوری که، در دولت آل بویه، عضدالدوله، و در دولت غزنویان، سلطان محمود،<sup>۳۳</sup> مورد توجه خلفای فاطمی بوده و فاطمیان چنین دولت‌مردانی را قادر به براندازی یا تضعیف خلافت عباسی می‌دانستند.

د) ادبیات و روح حاکم بر مفاد روابط، مشروعیت خلافت فاطمی می‌باشد، نه شراکت

در قدرت و یا ائتلاف ضد عباسی، چنانچه در نامه العزیز بالله فاطمی به عضدالدوله دیلمی، بارها بر امامت، جایگاه و منزلت سیاسی و دینی خلیفه فاطمی تأکید شده و تبعیت و اعتراف عضدالدوله به این مقام خلیفه فاطمی محترم دانسته شده است.<sup>۳۴</sup>

ح) اولویت‌های دیگر خلافت عباسی در برقراری روابط خارجی با دیگر دولت‌ها، تقدم مصالح و منافع سیاسی بر مصالح دینی و مذهبی می‌باشد؛ هم‌چنین، فاطمیان به برقراری روابط با دولت‌هایی اهتمام می‌ورزیدند که آن دولت‌ها ضرب‌المثل،<sup>۳۵</sup> در دشمنی و عداوت با شیعیان و اسماعیلیان بودند. از این رو، فاطمیان در مقطعی، اقدام به فرستادن خلعت و زمینه‌سازی در جهت برقراری روابط دوستانه با سلطان محمود غزنوی نمودند و این در حالی بود که دشمنی سلطان محمود با شیعیان و اسماعیلیان برکسی پوشیده نبود؛ چرا که همو بود، داعی بزرگ اسماعیلی «تاهرتی» را به قتل رسانده<sup>۳۶</sup> و دولت محلی اسماعیلیان مولتان هند را از بین برد. ولی توانایی سلطان محمود غزنوی در تهدید و تضعیف قدرت مرکزی در بغداد و منافی را که این رویارویی برای فاطمیان در پی داشت، موجب می‌شد که خلفای فاطمی و امامان اسماعیلی از خصومت فکری و مذهبی چشم‌پوشی نموده و منافع سیاسی خلافت را بر دیگر مصالح مقدم دارند؛ علاوه بر این، تقویت سلطان غزنوی به معنای مایوس شدن از سلاطین بویهی و حمایت از غزنویان<sup>۳۷</sup> به معنای موافقت با تضعیف دولت‌های شیعی غیرتابع، تلقی می‌شود.

### رویکردها در روابط خارجی

چنانکه گفته شد خلفای فاطمی از تمامی استعدادها و امکاناتی که جایگاه معنوی و سیاسی‌شان به عنوان امام و خلیفه فاطمی، در پیش‌برد اهداف خود، که بر دو محور تضعیف و براندازی خلافت عباسی و توسعه و گسترش نفوذ سیاسی و مذهبی در اختیار آنها قرار داشت، بهره می‌بردند؛ البته نباید غافل شد که خلفای فاطمی با در نظر گرفتن شرایط موقعیت و ترکیب سیاسی و مذهبی جهان اسلام، مجبور به اتخاذ تدابیری در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و مذهبی در داخل و خارج قلمرو خود می‌شدند. در نتیجه می‌توان رویکردهای مختلف خلفای فاطمی را در روابط خارجی که هم متأثر از مبانی و اهداف و آموزه‌های فکری، مذهبی و سیاسی آنها بوده و هم تحت تأثیر شرایط و مقتضیات سیاسی، مذهبی و اجتماعی جهان اسلام قرار داشته است را چنین برشمرد:

## ۱. گسترش شبکه داعیان

شبکه داعیان به منزله یکی از پیچیده‌ترین و کارآمدترین ابزارهای تبلیغی فاطمیان مطرح بود؛ چرا که این شبکه ساختار نخستین سازمان دینی اسماعیلیان بوده و مؤسس خلافت فاطمی - عبیدالله المهدی - ریاست آن را برعهده داشت.<sup>۳۸</sup> این نظام تبلیغی بعد از تشکیل خلافت فاطمی نه تنها رها نشد، بلکه اهمیت دو چندان یافت، چنانچه یکی از مهم‌ترین مناصب در ساختار سیاسی خلافت فاطمی، منصب «داعی الدعای» بوده و از این زمان، اهداف سیاسی نیز به وظایف داعیان اضافه شد، به طوری که یکی از عوامل فتح مصر توسط المعزالدین الله (چهارمین خلیفه فاطمی)، تبلیغات ده ساله داعیان اسماعیلی در مصر بود که آشنا شدن عموم مردم و حتی متمایل شدن برخی از دولت‌مردان اخشیدی را در پی داشت، از این رو، شبکه داعیان نقش مهمی در توسعه مرزهای سیاسی و مذهبی خلافت فاطمی داشته و حتی توانسته بود بنیان‌گذار دولتی محلی در مناطق دور دستی از جهان اسلام همچون «مولتان هند» شود.<sup>۳۹</sup> هم‌چنین این شبکه دینی توانسته بود برخی از نخبگان دولت‌های معارض را نه تنها به خلافت فاطمی بلکه به مذهب اسماعیلی متمایل سازد. یکی از نمونه‌های بارز این تلاش‌ها، اقدامات المؤید فی‌الدین هبة‌الله شیرازی در متمایل ساختن ابوکاریجار و حتی سپاهیان وی به آیین اسماعیلی می‌باشد.<sup>۴۰</sup>

## ۲. اتحاد شیعی با محوریت خلافت فاطمی

آنچه فاطمیان را به اتخاذ رویکرد اتحاد شیعی وا می‌داشت، نیاز مبرم خلافت فاطمی به ایجاد پشتوانه اجتماعی و مذهبی برای مواجهه با خلافت عباسی و زمینه‌سازی برای مطرح نمودن خود به منزله گزینه‌ای برتر برای زعامت جهان اسلام بود. فاطمیان برای دستیابی به این اهداف، تدابیری را به کار گرفتند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

### الف) اتحاد و انسجام اسماعیلی (سازماندهی درون فرقه‌ای)؛

با توجه به ادعاهای جنجال برانگیز عبیدالله المهدی و انشعابات متعدد اسماعیلیان، خلفای فاطمی تدابیری را برای ایجاد نوعی هماهنگی و اتحاد اسماعیلی اتخاذ نمودند. آنها در عرصه فکری با پذیرش نظریه‌های فکری و فلسفی برخی از نخبگان اسماعیلی، گام مهمی در انسجام اندیشه‌های اسماعیلی برداشتند، چنانچه المعزالدین الله فاطمی با پذیرفتن دیدگاه‌های فلسفی و نوافلاطونی ابوحاتم رازی، هم‌چنین نظریه‌های وی در موضوعاتی، چون چینش نظام

هستی، اسماء و صفات الهی و روابط خالق و مخلوق، سعی در جلوگیری از تشتت فکری اسماعیلیان می‌نمود. وی نیز با هدف جلب نظر قرامطه که از مهم‌ترین انشعابات مذهبی و حتی سیاسی اسماعیلی دانسته می‌شدند، نسب عبدالله المهدی - مؤسس خلافت فاطمی - را به محمد بن اسماعیل برگردانده و ادعای جنجالی عبیدالله مبنی بر انتسابش به عبدالله افطح و انکار نسب اسماعیلی<sup>۴۱</sup> را خلاف واقع و اقدامی از روی تقیه توجیه نمود.<sup>۴۲</sup> المعزالدین الله در گامی دیگر با هدف از بین بردن اختلافات کلامی اسماعیلیان، برخلاف نظر عبیدالله در خصوص محمد بن اسماعیل، نه تنها امامت بلکه مهدویت محمد بن اسماعیل را نیز با ارائه تأویلاتی پذیرفت.<sup>۴۳</sup> فاطمیان در عرصه اجتماعی، مذاکره با سران دیگر فرق اسماعیلی سعی در ایجاد یک ائتلاف اسماعیلی نمودند که علی‌رغم عدم موفقیتشان در جلب نظر قرامطه توانستند با متمایل ساختن ابو یعقوب سجستانی - داعی بزرگ اسماعیلیه در ایران - حمایت برخی از جماعت‌های اسماعیلی خراسان، سیستان و مکران را متوجه خود سازند.

**ب) تأکید بر آموزه‌های مشترک شیعی (با هدف ایجاد ائتلاف شیعی در مقابل خلافت عباسی):**

خلفای فاطمی با هدف جلب حمایت عموم شیعیان و برداشتن برخی از ممیزه‌های اجتماعی و فرهنگی به واسطه تأکید نمودن بر موضوعات و نمادهای مشترک شیعی، گسترش مرزهای فرهنگی و اجتماعی خود را دنبال می‌نمودند. خلفای فاطمی در این راستا با بزرگداشت حادثه جان‌سوز کربلا و تعظیم عید غدیر خم رویکردی را در پیش گرفته بودند که آل بویه ده سال قبل،<sup>۴۴</sup> آن را برای ایجاد جایگاه اجتماعی در مواجهه با دولت‌مردان غیرشیعی تجربه کرده بودند، چرا که آل بویه نیز با هدف پررنگ کردن مرزهای فرقه‌ای و جلوگیری از نفوذ سیاسی دیگر رقیبان به تعظیم شعائر مشترک شیعی پرداخته بودند.

**ج) تساهل و تسامح فکری و اجتماعی (با هدف از بین بردن عوامل تضعیف‌کننده انسجام**

**ملی و مذهبی):**

خلافت فاطمی به دلیل محرومیت از عنصر عصیبت قومی و جایگاه اجتماعی و مذهبی در قلمرو خود ناگزیر از اتخاذ رویکرد تساهل و تسامح هم در عرصه دینی و هم در عرصه اجتماعی بود. خلفای فاطمی در عرصه داخلی، تنها در سایه این رویکرد، می‌توانستند خلافت خود را در سرزمینی که در آن فاقد جایگاه دینی و اجتماعی بودند بنیان نهند؛ از شواهد این رویکرد خلافت فاطمی، برگزاری اعیاد و مراسم‌هایی بود که تناسبی با آموزه‌های فکری و مذهبی فاطمیان نداشت که از جمله آنها: عید نوروز، عید غطاس، عید عهد می‌باشد.<sup>۴۵</sup>

خلفای فاطمی در عرصه روابط خارجی، ناچار از بکارگیری رویکرد تساهل و تسامح دینی و سیاسی بودند، چرا که فقدان اقتدار سیاسی و نظامی لازم جهت براندازی خلافت عباسی، محرومیت از جایگاه تاریخی، سیاسی، معنوی و اجتماعی مناسب در مقایسه با خلافت عباسی و مأیوس شدن از همراهی دولت مردان هم مذهب، راهی را برای فاطمیان به جز ائتلاف با دیگر قدرت‌ها و دولت مردان، علی‌رغم اختلافات عمیق فکری و مذهبی‌شان باقی نمی‌گذاشت. از این رو آنها دست‌یابی به منافع و مصالح سیاسی را در گروی چشم‌پوشی از اهداف و آموزه‌های فکری و مذهبی خود می‌دیدند.

### گزیده‌ای از روابط خارجی

می‌توان با تحلیل برخی از مهم‌ترین مصادیق روابط خارجی خلافت فاطمی به تحلیل برخی از عوامل تأثیرگذار که پیش‌تر گفته شد، دست یافت. این مصادیق را می‌توان در دو حوزه دسته‌بندی کرد:

#### الف) روابط فاطمیان با دولت‌های شیعی

۱. آل بویه: روابط فاطمیان با آل بویه از جهاتی قابل تأمل است، چرا که با توجه به گرایشات زیدی آل بویه، حداقل در بنیان‌گذاران نخستین<sup>۴۶</sup> و نیز دیدگاه کلامی زیدیه در خصوص شرائط لازم، جهت احراز منصب امامت که نسب فاطمی و ورود به عرصه سیاسی،<sup>۴۷</sup> اساسی‌ترین این شرائط می‌باشد که بر اساس این زمینه‌ها انتظار می‌رفت شرائط مناسبی جهت تشکیل یک خلافت شیعی گسترده به زعامت خلفای فاطمی به واسطه ائتلاف فاطمیان، آل بویه و حمدانیان فراهم شده باشد. اما به جهت تقدم یافتن مصالح و منافع سیاسی که صیانت از اقتدار و استقلال سیاسی و جلوگیری از شراکت در قدرت، فاطمیان و آل بویه را بر آن داشت که با وجود مشترکات فکری، مذهبی و سیاسی روابط خارجی خود را در قالب تقابل غیر مستقیم، طراحی و اجراء کنند. به طوری که فاطمیان، آل بویه را تنها به عنوان عاملی در جهت تضعیف یا حذف خلافت عباسی می‌دانسته و با یأس از همکاری آل بویه در این خواسته، در صدد ایجاد رابطه حسنه با سلطان محمود غزنوی،<sup>۴۸</sup> رقیب سیاسی و مذهبی آل بویه برآمدند. هم‌چنین آل بویه، علی‌رغم پذیرش جایگاه معنوی فاطمیان،<sup>۴۹</sup> تدابیری را برای رویارویی با خلافت فاطمی در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اتخاذ نمودند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: چرخش مذهبی از زیدیه به اثنی‌عشری، ترویج

و گسترش تشیع اثنی‌عشری در ایران و عراق، محدود نمودن فعالیت داعیان اسماعیلی در قلمرو حکومتی خود، انصراف از تأسیس خلافت شیعی به زعامت ابوالحسن محمد بن یحیی‌الزیدی<sup>۵۰</sup> و ابقاء خلافت عباسی و کسب مشروعیت از آن، هواداری از خلافت عباسی در موضوعاتی چون خطبه خواندن در شهرها و ایام حج، همراهی با قرامطه جهت رویارویی با فاطمیان در تصرف دمشق، رمله و محاصره قاهره.<sup>۵۱</sup>

از مهم‌ترین عوامل برقراری این نوع از روابط، نبود هدف مشترک و تعارض مصالح و منافع سیاسی می‌باشد. البته می‌توان در عرصه مذهبی به مواردی اشاره کرد که از مصادیق تعامل ناخواسته به شمار می‌روند که بزرگداشت روز عاشورا و عید غدیرخیم،<sup>۵۲</sup> تعمیر و توسعه برخی از مشاهد ائمه علیهم‌السلام در عراق که از جمله آن مرقد امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، در نجف<sup>۵۳</sup> است.

از دیگر موارد مهم در تحلیل روابط خارجی فاطمیان و آل بویه، موضوع خطبه خوانی به نام خلیفه در موسم حج می‌باشد، این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار بود که می‌توان برخی از پیامدهای آن را چنین برشمرد: درگیری حجاج مصر و عراق در موسم حج، برکناری و قتل امیرالحاج مصر به دلیل کوتاهی در خواندن خطبه به نام خلیفه فاطمی،<sup>۵۴</sup> لشکرکشی عضدالدوله به حجاز در سال ۳۸۴ق و حذف نام خلیفه فاطمی از خطبه و خواندن آن به نام خلیفه عباسی، جلوگیری فاطمیان از حج‌گزاری حاجیان عراق توسط امراء و قبایل هم‌پیمان.<sup>۵۵</sup>

۲. حمدانیان: علی‌رغم همسایگی و قرابت مذهبی فاطمیان و حمدانیان، کمتر می‌توان به شواهدی مبنی بر روابط حسنه بین دولت‌مردان فاطمی و حمدانی دست یافت؛ چرا که تلاش‌های حمدانیان اثنی‌عشری برای مضمحل نشدن در خلافت فاطمی اسماعیلی مذهب و در مقابل، اقدامات فاطمیان مبنی بر وادار کردن دولت‌های شیعی برای پذیرش مشروعیت خلافت فاطمی، بر تیره شدن هرچه بیشتر روابط این دو حکومت کمک می‌نمود، به طوری که درگیری‌های نظامی، هم‌پیمانی با دولت‌های متخاصم و ایجاد و حمایت از آشوب‌ها از بارزترین نشانه‌های تیرگی این روابط به شمار می‌رود، چنان‌چه «بنجوتکین» سردارالعزیزبالله فاطمی پس از تصرف حمص و حماة، حلب مرکز حکومت ابوالفضایل حمدانی - از نوادگان سیف‌الدوله حمدانی - را محاصره نموده و حتی حاضر به پذیرفتن پیشنهاد وی مبنی بر گرفتن خراج نشد،<sup>۵۶</sup> هم‌چنین غضنفر بن حسن از دیگر امرای حمدانی

توسط سردارالعزیز بالله فاطمی کشته شده و سرش به قاهره فرستاده شد؛<sup>۵۷</sup> در مقابل دولت حمدانیان نیز در مواردی از ائتلاف با قرامطه بحرین و امپراتوری روم<sup>۵۸</sup> به مقابله با خلافت فاطمی پرداخت. از دیگر شواهد تقابل حمدانیان با فاطمیان در عرصه سیاسی را می‌توان اقدامات نظامی ناصرالدوله - حسین بن احمد - در تعرض به قلمرو خلافت فاطمی و تصرف شهرهایی مانند اسکندریه و دمياط، خطبه خواندن بنام خلیفه عباسی، هم‌چنین بستن راه‌های تجاری و ارزاق مصر و در نهایت رویارویی با المستنصر فاطمی دانست.<sup>۵۹</sup>

۳. قرامطه: قرامطه گرچه یکی از انشعابات مهم و تعیین کننده فرقه اسماعیلیه در قرن سوم هجری می‌باشد، ولی به دلیل آموزه‌ها و انگیزه‌های مذهبی دارای فاصله و دشمنی عمیقی نه تنها با دولت فاطمی، بلکه با اساس اندیشه فاطمیان در موضوعاتی چون امامت، خلافت، مهدویت، سلسله داعیان و حتی سلسله نسب امامان می‌باشند. آنها عبیدالله المهدی مؤسس خلافت فاطمی را بدعت‌گزار و امامت و مهدویت او و فرزندانش را نامشروع می‌دانستند؛ چرا که امامت در محمد بن اسماعیل ختم شده و تنها او را مهدی موعود می‌دانستند. این تعارض فاطمیان با قرامطه باعث شده بود که قرامطه نیز مانند آل بویه، در معادلات و روابط خارجی، علی‌رغم اختلاف بنیادین فکری‌شان با خلافت عباسی به حمایت از عباسیان پرداخته و خطبه به نام خلیفه عباسی بخوانند.<sup>۶۰</sup>

یکی از مصادیق رویکرد تقابل در روابط خارجی میان دو دولت اسماعیلی مذهب قرامطه و فاطمیان، تلاش فاطمیان در جهت معرفی خود به منزله تنها خلافت شیعی و اسماعیلی می‌باشد، به طوری که ابوعلی حسن بن احمد مشهور به اعصم قرمطی، یکی از مقتدرترین رهبران قرامطه در مکه و در سال ۳۵۳ق جامه و لباس سیاه که شعاع‌عباسیان بود را برگزید و به مخالفت با المعزالدین‌الله فاطمی پرداخته و به نام المطیع‌الله عباسی، خطبه خواند.<sup>۶۱</sup> وی هم‌چنین در سال ۳۵۷ق به دمشق لشکرکشی کرده و با کشتن جعفر بن فلاح کتافی، این شهر را از سلطه فاطمیان خارج نموده و رسماً از خلیفه عباسی ابراز حمایت نمود،<sup>۶۲</sup> موارد دیگر این تقابل، بیعت اعصم با خلیفه عباسی می‌باشد که اعتراضاتی را حتی در میان قرامطه در پی داشت. اعصم نیز مانند آل بویه در این اقدام، حفظ استقلال و اقتدار سیاسی را در اولویت نخست خود قرار داده و در زمره هواداران خلافت عباسی قرار گرفت. لذا می‌توان آل بویه و قرامطه را دارای اهداف و اولویت‌های مشترک در این موضوع دانست که خطبه خواندن به نام خلیفه عباسی توسط آل بویه و قرامطه در موسم حج، شاهدی بر

این موضوع مشترک دانسته می‌شود، شاهد دیگر، سرکوب شورشیان بر اعصم از قرامطه، توسط آل بویه می‌باشد.<sup>۶۳</sup> این شورشیان بر بیعت اعصم با خلیفه عباسی معترض بوده از این رو، با جدا شدن از قرامطه در عرصه سیاسی در مرحله نخست به طاعت خلیفه فاطمی درآمده و در سال ۳۶۴ق به کوفه حمله‌ور شدند، اما در نهایت، با شکست از سپاه صمصام الدوله بویهی از کوفه عقب‌نشینی نمودند.<sup>۶۴</sup>

اعصم در گام بعدی با کمک گرفتن از عزالدوله بویهی<sup>۶۵</sup> به تصرف برخی از شهرهای مصر، از جمله رمله و عین‌الشمس پرداخته و با ائتلاف با برخی از قبایل عرب، طغج و برخی از بازماندگان اخشیدی و کافوری عازم قاهره شد و حتی توانست چند ماه این شهر را در محاصره خود داشته باشد،<sup>۶۶</sup> که در نهایت، قرامطه با تحمل شکست از مصر بازگشتند.<sup>۶۷</sup>

### ب) روابط فاطمیان با دولت‌های غیر شیعی

۱. غزنویان: فاطمیان پس از ناامید شدن از همکاری آل بویه در کنار گذاشتن خلافت عباسی، ایجاد روابط حسنه با سلطان محمود غزنوی را با هدف تحت فشار قرار دادن خلافت عباسی مورد توجه خود قرار دادند. اهمیت برقراری روابط با غزنویان به حدی بود که کشته شدن «تاهرتی» یکی از داعیان بزرگ اسماعیلی توسط غزنویان،<sup>۶۸</sup> مانع از این اراده فاطمیان نشد. مقدمات این ارتباط، در سال ۴۱۶ق توسط حسن بن مکیال وزیر متنفذ سلطان محمود غزنوی فراهم شد. گردیزی در این باره چنین می‌نویسد:

*امیرحسن بن مکیال چون از حج باز آمد به راه شام، از آن چه راه بادیه شوریده بود، از شام به مصر رفت و از عزیز مصر خلعت ستد. وی را متهم کردند که او به عزیز مصر میل کرد و بدین تهمت رجم بر وی لازم شد.<sup>۶۹</sup>*

علاوه بر این، حسن بن مکیال معروف به حسنگ وزیر، در مسیر بازگشت به دیدار خلیفه عباسی نرفته و از موصل به سوی خراسان رفته بود. مجموعه این عوامل خشم خلیفه عباسی را به دنبال داشت، به طوری که بیهقی در این مورد چنین می‌نویسد: «{خلیفه} از جای بشده بود و حسنگ را قرمطی خوانده بود»<sup>۷۰</sup> سلطان محمود با اطلاع از موضع خلیفه، سخت برآشفت که حسنگ را «من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است و اگر وی قرمطی است، من هم قرمطی باشم».<sup>۷۱</sup> خلیفه القادری بالله عباسی بر موضع خود در مورد حسنگ وزیر پافشاری کرده و در نهایت، تصمیم گرفته شد که خلعت‌ها و هدایا و طرایف خلیفه فاطمی، که برای سلطان محمود ارسال شده بود، به بغداد آورده شود. این فرمان در همان سال (۴۱۶ق) اجراء شد، به طوری که خلعت‌ها را به دستور القادری بالله در دروازه «نوبی» بغداد



سوزاندند و طلای به دست آمده از آن را بین فقرای هاشمی تقسیم نمودند.<sup>۷۲</sup> از این رو، سیاست ارسال خلعت که به معنای مشروعیت یافتن حکمرانی سلطان محمود از سوی خلافت فاطمی و کارگزاری وی از فاطمیان دانسته می‌شد، در صورت موفقیت، نتایج متعددی را برای خلافت فاطمی به دنبال داشت، چرا که در صورت رویارویی سلطان محمود با نظام حاکم در بغداد، خلافت فاطمی پیروز واقعی میدان بود، زیرا مغلوب شدن حکومت بغداد، تضعیف و یا نابودی خلافت عباسی و مغلوب شدن سلطان محمود، از بین رفتن دشمن دیرینه اسماعیلیان در خراسان را در پی داشت؛ علاوه بر این کم‌ترین نتیجه این رویارویی تضعیف هر دو قدرت و فراهم شدن فرصت مناسب جهت نفوذ و تأثیرگذاری بیشتر فاطمیان در سرزمین‌های شرقی جهان اسلام بود. این رویکرد گرچه منافع زیادی را برای فاطمیان در برداشت، ولی حساسیت القادر بالله عباسی نسبت به برقراری این روابط و خشکاندن سرچشمه این اقدامات، مانع از تعمیق این روابط میان فاطمیان و غزنویان شد.

۲. امپراتوری روم: روابط فاطمیان با امپراتوری روم دارای فراز و نشیب‌هایی است. به طوری که می‌توان این روابط را در دو محدوده تعامل‌ها و تقابل‌ها دسته‌بندی نمود، چنان‌چه همراهی امپراتوری روم با حمدانیان و امویان اندلس در رویارویی با فاطمیان، اشغال انطاکیه توسط «نقفورفوکاس» امپراتور روم، ویران شدن کلیسای قیامت در بیت‌المقدس در سال ۳۹۸ق به دستور الحاکم بامرالله فاطمی از تقابل‌ها، و انعقاد صلح ده ساله میان دو دولت فاطمی و روم در سال ۳۸۸ق و قرار دادهای مشابهی در سال‌های ۴۱۸ و ۴۴۷ق هم‌چنین هم‌پیمانی خلافت فاطمی و امپراتوری روم در مقابله با «اوتوی اول»، امپراتوری آلمان از مصادیق تعامل این دو دولت محسوب می‌شود.

در نتیجه، خلافت فاطمی گرچه در ابتدا با عنوان خلافت شیعی و با تأکید بر آموزه‌های مذهبی پا به عرصه سیاست گذاشت، ولی در طول قریب سه قرن زمامداری خود و در مواجهه با چالش‌های فکری، مذهبی، اجتماعی و سیاسی به تدریج از آرمان‌ها و انگیزه‌های اولیه خود، فاصله گرفته و با اتخاذ رویکرد تساهل و تسامح فکری و مذهبی، منافع و مصالح سیاسی را بر آموزه‌های فکری و اصول مذهبی مقدم داشت. عوامل مؤثر بر چنین روندی را می‌توان محروم بودن از جایگاه اجتماعی و عصیبت قومی، فاصله گرفتن از خاستگاه مذهبی، کم رنگ شدن اصول فکری و سیاسی و از بین رفتن انگیزه‌ها و اهداف نخستین، دانست. به طوری که به تدریج آرمان تشکیل خلافت شیعی و اجرای آموزه‌های شیعی به

فراموشی سپرده شده و خلفای فاطمی با استفاده از ابزارها و رویکردهای مختلفی هم‌چون شبکه داعیان، تعظیم شعائر فرقه‌ای و مذهبی، و مکاتبه با دولت‌مردان و نخبگان اسماعیلی و غیر اسماعیلی، حفظ اقتدار سیاسی و غلبه بر دولت‌هایی که حاضر به پذیرش سلطهٔ خلافت فاطمی نیستند را از اولویت‌های مهم خود در برقراری روابط سیاسی دانستند.

## پی نوشت:

۱. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۲۹.
۲. همان، ج ۳، ص ۳۵۰ - ۳۶۳.
۳. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۴۸.
۴. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۹۴.
۵. همان، ص ۳۰۱.
۶. همان، ص ۲۹۴.
۷. همان، ص ۳۰۲.
۸. احمد مختار العبادی، فی تاریخ العباسی و الفاطمی، ص ۲۶۷.
۹. محی الدین النووی، المجموع شرح المهذب، ج ۱۵، ص ۴۷۰.
۱۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۸.
۱۱. ثعالی، یتیمه الدهر، ج ۱، ص ۳۶۰.
۱۲. عمر رضا کحالة، معجم قبائل العرب، ج ۶، ص ۲۰۴.
۱۳. ابن خلدون، دیوان المبتداء و الخبر، ج ۳، ص ۵۳.
۱۴. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۳۴.
۱۵. ابی عبدالله سنه‌اجی، تاریخ فاطمیان، ص ۴۶.
۱۶. ابن تغری البردی، النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۲۲۹ - ۲۳۰.
۱۷. «حمایت سید رضی، از خلفای فاطمی در جریان طعن در نسب ایشان توسط خلافت عباسی و شعر شریف رضی در تأیید نسب فاطمیان: من ابواه ابی و مولاہ مولای اذا ضامنی البعید القصی»؛ ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۳، ص ۱۹.
۱۸. قاضی نعمان، پیشین، ص ۳۵۴.
۱۹. ابن خلدون، دیوان المبتداء و الخبر، ج ۳، ص ۸۵.
۲۰. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۹؛ محمدتقی تستری، قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۵۲۴.
۲۱. قاضی نعمان، پیشین، ص ۳۵۴.
۲۲. ابن خلدون، دیوان المبتداء و الخبر، ج ۳، ص ۸۵.
۲۳. متن جواب العزیز بالله فاطمی به عضدالدوله دیلمی: «من عبدالله و لیه نزار ابی منصور الامام العزیز بالله امیرالمومنین الی عضدالدوله، نصیر الملة الاسلام، ابی شجاع بن ابی علی، سلام علیک فان امیرالمومنین یحمد الیک الله الذی لا اله الا هو و یسأله الصلاة علی جده محمد رسول رب العالمین و حجة الله علی الخلق اجمعین، صلاة باقیة، متصلة، دائمة بعترته الهادیة و ذریته الطیبة الطاهرة. و بعد فأن رسولک الی حضرة امیرالمومنین مع الرسول المنفذ الیک، فأدی ما تحمله من اخلاصک فی ولاء امیرالمومنین و مودتک و معرفتک بحق امامة و محبتک لأبائه الطائعين الهادین المهديين، فسر امیرالمومنین بما سمعه عنک، ووافق ما کان یتوسمه فیک و انک لاتعدل عن الحق...» (ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۱۲۴).
۲۴. قاضی نعمان، همان، ج ۳، ص ۳۵۰ - ۳۶۳.
۲۵. قاضی نعمان، همان، ص ۴۲۹.
۲۶. سعدبن عبدالله اشعری، المقالات و الفرق، ص ۱۳۶-۱۳۷؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۱۲.
۲۷. قاضی نعمان، همان، ص ۴۳۰.
۲۸. فرهاد دفتری، همان، ص ۱۷۹.
۲۹. همدانی، تکملة تاریخ الطبری، ص ۱۸۷؛ احمد مختار العبادی، پیشین، ص ۲۶۲.
۳۰. ابن تغری بردی، پیشین، ص ۱۲۴.
۳۱. «حمایت نخبگان شیعی در سلطه فاطمیان بر بغداد توسط بساسیری»، طوسی، عمدة الاصول، ج ۱، ص ۳۱؛ «حمایت سید رضی از خلفای فاطمی در جریان طعن در نسب ایشان توسط خلافت» (ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۳، ص ۱۹).
۳۲. «شیعیان بغداد در برخی از منازعات با حمایت از خلیفه فاطمی، شعار - الحاکم یا منصور - سر می دادند» (ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب، ج ۴، ص ۵۱۱).
۳۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۱۸۳.
۳۴. ابن تغری بردی، پیشین، ص ۱۲۴.
۳۵. المؤید فی الدین هبة الله شیرازی، در شکایت نامه ای به ابوکالیجار، سلطان بویه چینی می نویسد: «به درستی که دولت و سلطان

- دیلمی ندمائش در آسایش‌اند، در حالی که بر من واقع شد، ... من در ولایت در شدائد غوطه‌ور هستم که اگر در ولایت محمود بن سبکتین بودم، از این نمی‌کشیدم...» (هبة‌الله شیرازی، سیرة المؤید الدین الداعی الدعاء، ص ۱۲).
۳۶. سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۱۰.
۳۷. «امیر حسن بن مکیال وزیر منتفذ سلطان محمود غزنوی به ملاقات خلیفه فاطمی رفته و از وی خلعت گرفت، خلیفه عباسی از برقراری این رابطه به خشم آمده و خواهان مجازات این وزیر غزنوی شد، اما سلطان محمود به حمایت از وزیر و اقدامات او برخاسته و تا زنده بود خلیفه عباسی به مجازات امیرحسن بن مکیال معروف به حسنگ وزیر موفق نشد.» (بیهقی، پیشین، ص ۱۸۳).
۳۸. فرهاد دفتری، پیشین، ص ۱۵۰.
۳۹. همان، ص ۱۴۸.
۴۰. ابن بلخی، فارسنامه، ص ۱۱۹.
۴۱. فرهاد دفتری، همان، ص ۱۵۱.
۴۲. همان، ص ۱۷۹.
۴۳. همان.
۴۴. الهمدانی، پیشین، ص ۱۸۷.
۴۵. احمد مختار العبادی، پیشین، ص ۲۶۱.
۴۶. حضور ابی شجاع، بویه فرزند فنا خسرو جد سلاطین آل بویه در سپاه حسن اطروش و حسن بن قاسم از امامان زیدیه در طبرستان و تلاش آنها برای منقرض ساختن خلافت عباسی و تشکیل خلافت زیدی به زعامت ابوالحسن محمد بن یحیی الزیدی در روزهای نخستین ورود به بغداد از شواهد آن می‌باشد. (همدانی، پیشین، ص ۱۴۹؛ ابن خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، ج ۳، ص ۵۲۷ و ج ۴، ص ۱۴۶).
۴۷. که از آن به «قیام به سیف» یاد می‌کنند
۴۸. گردبزی، زین الاخبار، ص ۴۲۴ - ۴۲۵.
۴۹. ابن تغری بردی، پیشین، ص ۱۲۴.
۵۰. همدانی، پیشین، ص ۱۴۹؛ محمد سهیل طقوش، دولت عباسیان، ص ۲۷۳.
۵۱. ابوعلی حسن بن احمد مشهور به اعصم در لشکرکشی و رویارویی نظامی خود با فاطمیان در شام و رمله و قاهره، از عزالدوله بختیار - از سلاطین آل بویه در بغداد - طلب کمک نموده و سلطان بویهی کمک‌هایی را در کوفه به سپاهیان قرامطه ارائه می‌دهد. (ابن اثیر، الكامل، ج ۸، ص ۶۱۴؛ ابن کنثیر، البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۲۶۹).
۵۲. همدانی، همان، ص ۱۸۷.
۵۳. احمد مختار العبادی، همان، ص ۱۶۹.
۵۴. ابن خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، ج ۳، ص ۱۴۲.
۵۵. همان، ص ۱۴۳.
۵۶. زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۹۶.
۵۷. همان، ج ۲، ص ۱۲۰.
۵۸. همان، ج ۳، ص ۹۶.
۵۹. ابن اثیر، الكامل، ج ۱۰، ص ۸۲؛ ابن خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، ج ۴، ص ۸۱.
۶۰. ابن کنثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۸۷.
۶۱. ابن خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، ج ۳، ص ۱۴۳.
۶۲. ابن کنثیر، همان.
۶۳. ابن خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، ج ۳، ص ۱۲۸.
۶۴. همان.
۶۵. ابن کنثیر، البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۲۶۹.
۶۶. ابن اثیر، همان، ج ۸، ص ۶۱۴.
۶۷. ابن خلدون، پیشین، ص ۶۹.
۶۸. سمعانی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰.
۶۹. گردبزی، زین الاخبار، ص ۴۲۴ - ۴۲۵.
۷۰. بیهقی، پیشین، ص ۱۸۳.
۷۱. همان.
۷۲. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۵، ص ۱۷۱؛ ابن اثیر، الكامل، ج ۹، ص ۳۵۰.